



نگار به جدال سعدی با سحر

# جدال با سحر

چکیده



مقدمه

یکی از زیباترین بخش‌های گلستان ماجرای «جدال سعدی با مدعی» است که در شمار حکایت‌گونه‌های بلند این کتاب است. این ماجرا اگرچه عنوان حکایت ندارد اما پرخوردار از ویژگی‌های داستان و حکایت است. سعدی در این ماجرا سعی نموده است، ضمن توجه به محتوا و پیام، به آرایش ظاهری کلام نیز بپردازد. طیف‌های اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و تربیتی و از سوی دیگر طیف ادبی و هنری و داستان به‌طور قطع تأثیر به‌سزایی در جاودانگی این اثر دارد.

یکی از وقایع جذاب و خواندنی در گلستان ماجرای «جدال سعدی با مدعی» است که در شمار حکایت‌های طولانی این کتاب محسوب می‌شود. بحث و مجادله، آن هم خارج از داستان و حکایت، به هر شکل ناخوشایند است. و چه بسا برای خوانندگان و مستمعین ملال‌انگیز می‌نماید، به‌خصوص اگر به مشاجره لفظی و درگیری فیزیکی بینجامد. اما «جدال سعدی با مدعی» هر چند به دور از این خصوصیات نیست، بسیار زیبا، خواندنی و ماندگار است. راز جاودانگی و ماندگاری این ماجرای شیرین چون دیگر حکایات گلستان می‌تواند دلایل بسیاری داشته باشد. آنچه نباید از نظر دور داشت، این است که ما با واقعه‌ای کامل و همه‌جانبه روبرو هستیم که قطعاً ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، دینی، تربیتی، ادبی و هنری و حتی داستانی مندرج در آن رنگ جاودانگی به آن بخشیده است. در این مقاله سعی بر آن است که به جنبه‌های اجتماعی - تعلیمی و ادبی - هنری این اثر ارزنده بپردازیم:

## جنبه‌ی اجتماعی - تعلیمی

جدال سعدی با مدعی شکاف عمیق بین دو طبقه‌ی ثروتمند و فقیر را نشان می‌دهد. هر یک از اشخاص داستان نماینده‌ی طرز تفکری خاص است و در یک بحث زیبای ادبی، که با قلم هنرمند سعدی آفریده می‌شود، هر کدام به طرفداری از یک طبقه با بحث و استدلال، معایب و نقاط ضعف طرف مقابل را می‌گویند.

این ماجرا، در بیانی متعارف با یک مجادله‌ی لفظی معمولی همراه تعصب و پافشاری بر سخن خود تا حد دشنام و ناسزاگویی، که سرانجام به درگیری می‌انجامد و با حضور در محکمه‌ی قاضی و رضایت به حکومت عدل و مدارا کردن و به تدارک سر بر قدم یکدیگر نهادن و آشتی کردن و بر سر و روی یکدیگر بوسه‌دادن، خاتمه می‌یابد.

کلواژه‌ها

سعدی، گلستان، مناظره، درویش، توانگر.

فاطمه الهامی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی  
و مدرس مرکز تربیت معلم  
و دانشگاه پیام نور زاهدان



ناشی از فقر در جامعه باعث بی‌دینی، ارتکاب جرم و تکدی‌گری و فساد و عصیان و... می‌شود و تبعاتی شوم در پی دارد و اربابان قدرت باید که این نابرابری را در جامعه تعدیل کنند تا حداقل، شمار چنین معضلاتی کاهش یابد.

### جنبه‌ی ادبی - هنری

ویژگی دیگر این حکایت که در ماندگار شدن آن تأثیر بسیاری دارد، جنبه‌ی ادبی و هنری آن است، که شاید پرجاذبه‌ترین اصل برای دوستداران گلستان سعدی باشد. زبان ادیبانه‌ی سعدی که اوج فصاحت و بلاغت است با ظنن آهنگین نثر او و تصویرهای زیبا و بدیع هنری‌اش در آمیخته و دنیای عوام پسندانه موضوع این جدال را با حیطة ادب و هنر پیوند می‌دهد.

آنچه بیش از همه هنر سعدی را در بیان متعالی می‌سازد مناظره و حاضر جوابی وی، توازن موسیقایی و صور خیال‌انگیز گسترده و به‌کارگیری ایجاز و اطناب به فراخور سخن است.

مناظره یکی از این جلوه‌های بیانی سعدی است که در قالب گفت‌وگویی دوجانبه مطرح می‌شود. البته زیبایی مناظره در شعر بیشتر نمود دارد و اصولاً مناظره در شعر قابل طرح است اما در نثر آهنگین و موزون سعدی که در حکم شعر منثور است، جایگاه و جلوه‌ای خاص دارد.

بیان استدلال‌های منطقی در سؤال و جواب و نیز حضور ذهن در پاسخ دادن و حاضر جوابی به مقتضای کلام و انتخاب لحن آرام و گاه تند از جلوه‌های ویژه مناظره است، که در بیان هنری سعدی در همه جای این ماجرا لحاظ شده است.

وی با توصیف کامل و روشن و با صداقت و یکرنگی در کلام بدون ملاحظه و پرده‌پوشی سخن می‌گوید؛ همه‌جا در بیان استدلال‌ات خویش خواننده را با خود همراه و هم‌سخن می‌کند و گونه‌ای که خواننده تصور می‌کند ادله و استدلال توانگر زاده یا درویش آخرین تیر ترکش است و کارگر افتاده است. اما در مقابل براهین خصم، بار دیگر توجه خواننده را به خود جلب می‌کند به‌طوری که در برابر گفته‌ی سعدی تسلیم می‌شود و در مقابل درویش هم خاموش می‌ماند و به نوعی ادله‌ی هر دو را می‌پذیرد

### جدال سعدی با مدعی شکاف عمیق بین دو طبقه‌ی ثروتمند و فقیر را نشان می‌دهد

و در پایان راغب می‌شود که بداند این نزاع و جدل چه سرانجامی خواهد یافت و وقتی نویسنده‌ی توانا از زبان قاضی که دارای حکمت و تعقل و سعی صدر است، به داوری درباره‌ی این دو گروه می‌پردازد، خواننده از اوج تزلزل و سردرگمی به فرود امن و آسودگی می‌رسد و در مقابل سخن قاضی تسلیم می‌شود و به زبان درون می‌گوید: نمی‌تواند جز این باشد.

توازن و هماهنگی موسیقی در متن از طریق کاربرد انواع سجع



یکی از وقایع جذاب و خواندنی در گلستان ماجرای «جدال سعدی با مدعی» است که در شمار حکایت‌های طولانی این کتاب محسوب می‌شود

### سعدی منتقد اجتماعی

سعدی می‌کوشد به زبان کنایی از بزرگانی که خصایصی این‌گونه دارند (متکبر، مغرور، معجب...) و کم هم نیستند انتقاد کند و عیب آنان را پیش چشم‌شان بیاورد. اگرچه با حاضر جوابی و سخنان تند و نیش‌دار خود در قالب نثری ادبی و پر تحرک پاسخ‌های دندان‌شکن به مدعی می‌دهد و به حَسَب ظاهر حمایت و جانب‌داری خود را از قدرتمندان حفظ می‌کند اما پیام اخلاقی و نقش تربیتی او را در این زمینه نمی‌توان نادیده گرفت. حقیقت ماورای این جانب‌داری ظاهری «تعلیم» است و این یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ادبیات تعلیمی است.

### سعدی مصلح اجتماعی

علاوه بر این، سعدی می‌کوشد تا با طرح نابرابری اجتماعی این تفکر را در ذهن خواننده ایجاد کند که واقعا چرا کسانی که از وضعیت مادی خوبی برخوردارند، با آرامش و جمعیت خاطر بهتر به عبادت حق می‌پردازند؛ در مقابل کسانی که دچار وضعیت معیشتی نابه‌سامانی هستند با آشفتگی خاطر نمی‌توانند آن‌چنان که شایسته است خدا را عبادت کنند. سپس، بدون هیچ‌گونه صراحت و وضوحی در کلام، نقش اصلاحی و تربیتی خود را به خوبی ایفا می‌کند. وی سعی می‌کند با هشدار به پادشاه وقت به این نکته اشاره کند که فقر و گرسنگی، پرهیزگاری و دین را از میان می‌برد: «چه بسا دست دغایی که به علت درویشی بر کتف بسته و بینوایی که به زندان در نشسته یا پرده‌ی معصومی دریده یا کفی از معصم بریده و... چه مایه مستوران که به علت درویشی در عین فساد افتاده‌اند و عرض گرامی به باد زشت نامی بر داده‌اند و... اغلب تهیدستان دامن عصمت به معصیت آلاینند و گرسنگان نان ربایند.» (جدال سعدی با مدعی)

وی به این نکته‌ی اجتماعی و اخلاقی اذعان دارد که مشکلات

وی سعی می‌کند با هشدار به پادشاه وقت به این نکته اشاره کند که فقر و گرسنگی پرهیزگاری و دین را از میان می‌برد

طرفین خصم و خواننده را پیش چشم می‌آورد و اوج مجادله و بحث را که منجر به درگیری فیزیکی می‌شود، در کوتاه‌ترین عبارت بیان می‌کند. یا آن‌جا که می‌گوید: «طایفه‌ای هستند... که ببرند و بنهند و نخورند و ندهند»، خلق و خوی توانگران «قاصر همت و کافر نعمت» را در مال‌اندوزی و حرص و آز و خست در طول زندگیشان به صورت خلاصه‌ترین جملات ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد برخی از صنایع ادبی هم چون تشبیه فشرده و بلیغ، استعاره، تلمیح، تشخیص، کنایه و تمثیل و... نیز از عوامل ایجاز و تقلیل زبانی محسوب می‌شوند در حالی که از نظر معنایی اشباع شده‌اند. (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۰: ۲۶۰). گاه نیز در ادامه چنین عباراتی از طریق کاربرد آیه و حدیث، شعر فارسی و عربی و بیان تمثیل‌های مختلف، سخن را به اطناب می‌کشاند.

### هنر داستان‌پردازی سعدی

در خصوص بُعد داستانی این جدال، همان‌گونه که ذکر گردید، این ماجرا در گلستان تنها موردی است که عنوان حکایت ندارد؛ در حالی که از ویژگی‌های داستان و حکایت برخوردار است: در آن کاراکترها و اشخاصی از جمله سعدی، مدعی، قاضی و خلقی که پی این نزاع دوان و خندان هستند، حضور دارند. ماجرا با یک چالش و درگیری آغاز می‌شود و ذهن مخاطب را به خود مشغول می‌کند؛ در آن نقطه‌ای اوج و فرود وجود دارد. نقطه‌ای اوج، زمان درگیری و گره‌دار شدن موضوع است و نقطه‌ای فرود زمان حل قضیه نزد قاضی است. وجود برداشت‌ها و پیام‌های متفاوت در آن

ویژگی دیگر این حکایت که در ماندگار شدن آن تأثیر بسیاری دارد، جنبه‌ی ادبی و هنری آن است

ایجاد می‌شود؛ به‌خصوص استفاده‌ی فراوان از سجع متوازن و مطرف که نوعی تجانس آوایی را در پایان هر جمله می‌آفریند؛ مثل نشست و پیوسته، باز و آغاز، بسته و شکسته، گران و دگران، جود و سجود، لطیف و نظیف، قوت و مروّت، سیر و خیر، حاضر و خاطر، رضا و قضا، محروم و معلوم و... و نیز انواع «جناس که از عوامل ایجاد موسیقی و خوش‌آهنگی کلام هستند» (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۰: ۷۱)، مانند درم و کرم، پیران و جیران، عشا و عشا، کفاف و عفاف، معصم و معصوم، خمر و خمار، مجارا و مدارا و...، به همراه موازنه و ترصیع در طول جمله‌ها قرینه‌های آوایی را پدید می‌آورند که در خوش‌نوایی سخن بی‌تردید نقش به‌سزایی دارد و «تموّج و تحرکی وقفه‌ناپذیر در نثر می‌آفریند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۲۳)، مانند خرقة ابرار پوشند و لقمه ادرار فروشند، اسباب معیشت ساخته و به اوراد عبادت پرداخته و....

سعدی در تکمیل موسیقی کلامش نیز از اشعار فارسی و عربی استفاده می‌کند. وی با استفاده از حدود سی و چهار بیت فارسی و عربی در طول حکایت، گوش‌نوازی فوق‌العاده‌ای را در متن ایجاد می‌کند، که علاوه بر زیبایی‌آفرینی، پیوند عاطفی عمیقی با خواننده برقرار می‌کند. گرایش سعدی به کاربرد فراوان صنایع ادبی و به‌کارگیری واژگان مهجور و دخیل و استفاده از آیات و اشعار فارسی و عربی در این حکایت، به نسبت دیگر حکایات گلستان، کلامش را به نثر فنی نزدیک می‌کند. اما صرف‌نظر از پاره‌های الفاظ و تعبیرات کهن و کلمات عربی، آرایه‌های ادبی چنان دقیق در جایگاه خود قرار گرفته‌اند که در نظر اول به دلیل روانی و موزونی متن به چشم نمی‌خورند، در حالی که می‌توان گفت به‌طور متوسط در هر سطر چندین آرایه‌ی ادبی وجود دارد. از انواع تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و آرایه‌های لفظی، که بیش‌تر با موسیقی متن سروکار دارد و شرح آن گذشت، تا آرایه‌های معنوی مثل تلمیح، تشخیص، تمثیل، تضادهای اسمی و فعلی، ارسال‌المثل، اقتباس و مراعات نظیر و... که هر کدام چندین بار در سراسر متن تکرار شده‌اند و نیز مزین بودن متن به انواع اشعار فارسی که اغلب در حکم مثل سایرنند.

هنر بیان سعدی با «ایجاز» و «اطناب» در کلام که نوعی «فراهنجاری دستوری»<sup>۱</sup> است، زیبا آفرینی را به اوج می‌رساند؛ در جای‌جای حکایت با آوردن جملات خلاصه و کوتاه و نیز حذف فعل و کاربرد فراوان «واو عطف» به مقتضای حال و مقام، طولانی‌ترین و گسترده‌ترین مفاهیم را با ایجاز القا می‌کند. جملات موجزی نظیر «ما در این گفتار و هر دو به هم گرفتار» یا «دشنام داد سقطش گفتم، گریبانم درید ز نخدانش گرفتم» سرگردانی و سردرگمی



## نتیجه‌گیری

آنچه از این گفتار استنباط می‌شود این است که ذهن فراگیرنده و اندیشه‌ی جهان شمول سعدی پیرامون همه‌ی ابعاد زندگی بشری از یک طرف و از جانب دیگر هنر بیان و زبان او که در مقابل اندیشه‌های متعالی و بلندش در مزیقه و تنگنای واژگان قرار نمی‌گیرد، از دلایل ماندگاری و اثرگذاری حکایت بلند و زیبای جدال مدعی با سعدی است. سعدی در نقش یک مصلح اجتماعی دردهای جامعه را می‌بیند و در کسوت معلم اخلاق و ناصح مشفق به درمان آن‌ها می‌پردازد و گاه منتقدی اجتماعی است که فسادها و آسیب‌ها را به نیشتر انتقاد جراح‌وار می‌شکافد و به مهربانی مرهم می‌گذارد. دانش ادبی او را نیز، که متعادل‌وار اندیشه‌اش را همراهی می‌کند، نباید از نظر دور داشت. وی از ظریف‌ترین شگردهای بیانی یعنی صنایع لفظی و معنوی، موسیقی کلام، فصاحت و بلاغت در قالب مناظره سود می‌جوید و تعلیم را، که از عناصر سازنده‌ی فکری اوست، به گونه‌ای غیرمستقیم چنان در آرایش کلامش تعبیه می‌کند که بر افق روح و اندیشه‌ی مخاطبش سایه می‌گسترند و داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت برمی‌آمیزد تا کلامش از دولت قبول محروم نگردد. تأثیر سخن او به گونه‌ای است که حتی تناقضات فکری او که به مقتضای حال و مقام در باب‌های گلستان فراهم آمده است، خواننده را دچار سردرگمی نمی‌کند؛ به طوری که سخن و کلام او را متناسب با هر موقعیتی و مقامی به گوش جان می‌پذیرد. در یک کلام، نه تنها این حکایت بلکه مجموع حکایات گلستان، نمایش زندگی مردم در اعصار گوناگون است و چون موضوع آن فرا زمانی و فرامکانی است، همواره تازگی دارد و با کلام سعدی فراتر از مرزهای جاودانگی گام می‌نهد.

و کسب لذت به واسطه‌ی بعد ادبی که به آن‌ها اشاره شد، آن را در شمار یک حکایت هر چند واقعی قرار می‌دهد.

## تجاهل‌العارف

نکته‌ی دیگر این که اگر این ماجرا واقعاً برای سعدی رخ داده باشد، چگونه ممکن است این شخصیت عالم، حکیم، واعظ و سخنران با تجربه و دنیا دیده که بیش از هر کس دیگر به نقاط ضعف و قوت اغنیا و فقرا واقف است، نتواند بدی توانگر حریص و خودخواه و بزرگی و کرامت درویش واقعی را تشخیص دهد و از عهده‌ی پاسخی منطقی به اعتراضات مدعی بر نیاید و حاجتمند به حضور قاضی باشد؟ به نظر می‌رسد که در متن نوعی «تجاهل‌العارف» برای نویسنده وجود دارد، وی برای تعمیق بیش‌تر و ملموس شدن خواننده با کلیه‌ی خصوصیات و ویژگی‌های هر دو گروه، این نزاع و درگیری

## سعدی در تکمیل موسیقی کلامش نیز از اشعار فارسی و عربی استفاده می‌کند

صوری را با این کیفیت برمی‌گزیند و از این زاویه‌ی دید وارد می‌شود. به عبارت دیگر با تظاهر به ندانستن، مخاطب خود را به صحنه‌ی ستیز دعوت می‌کند و به اصطلاح بازار جدال را گرم می‌کند.

## لحن کلام سعدی

نکته‌ی ظریفی در آخرین ابیات این حکایت مستتر است. هنر بیان سعدی در لحن کلامش در دو بیت پایانی جلوه‌ای خاص دارد. بخش آخر داستان، ظاهراً نشان دهنده‌ی رضایت طرفین دعوی از سخنان قاضی است. اما در دو بیت پایانی زیرکی و رندی خاصی در لحن کلام سعدی وجود دارد، مبنی بر تثبیت عقیده‌اش بر هواداری از توانگران و مخالفت با نظر درویش، که با لحنی پرخاشگرانه، تهدیدآمیز و خوارکننده در مقام پند و اندرز داد سخن می‌دهد تا درویش را از شکایت گردش گیتی که عامل بینوایی اوست، متوجه علت تیره‌بختی‌اش کند. در مقابل با لحنی مؤدبانه و سرشار از احترام و تواضع، خواهان سعادت دنیا و آخرت برای توانگری است که با دل و دست کامران در بخشش به دیگران مضایقه نمی‌کند.

مکن ز گردش گیتی شکایت ای درویش که تیره بختی اگر هم بر این نسق مردی توانگر، چو دل و دست کامران هست بخور، بخشش که دنیا و آخرت بردی

در هر حال، سعدی از تعلیم، که منتهای پیامش در این حکایت است، غافل نمی‌شود؛ چه با لحن درشت که نشان از مخالفت او با درویش است و چه با لحنی نرم و مؤدبانه که نشان از ملاحظه‌ی او با توانگر است، سعی می‌کند هر دو گروه را به نحوی متنبه کند؛ در واقع تازیانه تعلیم را بر پیکر هر دو گروه در طول اعصار می‌نوازد و بیدارشان می‌سازد تا تیره‌بخت تسلیم بدبختی نگردد و توانگر با دل‌بستگی به مال دنیا از داد و دهش غافل نباشد و متوجه آخرت گردد. در واقع سعدی چشم سومی است که در وری رفتارها حقیقت را می‌بیند.

۱. فراهنجاری دستوری (grammatical deviation) بر جسته‌سازی، هر نوع انحراف از شکل‌های مورد انتظار اجتماعی و خودکار و عاری زبان است. هر نوع انحراف از نرم خودکار زبان و ایجاد دگرگونی در ساختار صرفی و نحوی جملات که به زیبایی آفرینی منجر شود. (رجوع شود به سیب باغ جان، ص ۲۰۹). همان، ص ۱۶۶: او در من و من در او فتناده / خلق از پی ما دوان و خندان / انگشت تعجب جهانی / از گفت و شنید ما به دندان •

## منبع

۱. خلیلی جهان‌تیب، مریم، سیب باغ جان (جستاری در ترفندها و تمهیدات هنری غزل مولانا)، چ ۱، تهران، سخن، ۱۳۸۰. ۲. دشتی، علی، در قلمرو سعدی، چ ۶، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱. ۳. زرین کوب، عبدالحسین، حدیث خوش سعدی، تهران، سخن، ۱۳۷۹. ۴. سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۱، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸ •